

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۱ - بخش اول - ویژگی های اسماء
تاریخ: ۱۰ دی ۱۳۹۸
مصادف با: ۴ جمادی الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۲۶

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللَّعْنُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در بخش اول از آیه ۳۱ سوره بقره به اینجا رسیدیم که منظور از اسماء عبارت است از حقایق عالم غیب و خزائن غیب. احتمالات مختلفی که در مورد اسماء ذکر شده را بیان کردیم و حق در مسئله هم معلوم شد. بیان شد که اسماء در این آیه که به آدم تعلیم داده شده دارای ویژگی ها و خصوصیات است.

اولین ویژگی این بود که منظور از این اسماء، اسماء الله است نه اسماء سایر حقایقی که در این عالم است.

دومین ویژگی اینکه منظور حقایق غیب و خزائن این عالم است، چنانچه مرحوم علامه طباطبایی در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» فرموده که منظور از اسماء الله این است.^۱ و گفتیم که مفاتیح الغیب یا خزائن الغیب که به انسان تعلیم داده شد، منظور وجود جمعی این حقایق است که در دل این وجود جمعی، همه حقایقی که در طول آن‌ها قرار دادند را می‌توان یافت؛ یعنی آنچه که در عالم شهادت وجود دارد و آنچه که در عالم غیب وجود دارد، همه به آدم تعلیم داده شد منتهی آن وجود جمعی مورد نظر است.

ادامه بحث از ویژگی های اسماء

۳. در این حقایق که به آدم تعلیم داده شد، زوال راه ندارد بلکه حقایق ثابتی هستند که نه از بین می‌روند و نابود می‌شوند و نه تغییر می‌کنند. زوال و فنا در چیزی است که آن شیئی از ثبات برخوردار نباشد ولی این حقایق دارای دوام و ثبات هستند.

۴. حد و مرز و تکرر در آن‌ها راه ندارد. همین که اشاره شد وجود جمعی این حقایق به آدم تعلیم داده شد، بخاطر این است که در آن رتبه تکرر یافت نمی‌شود. البته ضمن اینکه حد و مرز و تکرر در آن راه ندارد، اما در عین حال در بر دارنده همه آنچه که در عالم شهادت وجود دارد هم می‌شود. چون آن حقایق وقتی به عالم ماده و شهادت تنزل می‌کنند، آنوقت دارای حد و مرز و تکرر می‌شوند و الا مادامی که در آن رتبه وجود دارند، هیچ حد و مرزی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

۱. سوره حجر، آیه ۲۹.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵. تنها کسانی می‌توانند به این حقایق دسترسی پیدا کنند که خود به مجرد رسیده باشند. مسئله مجرد آن حقایق مانع از این است که روح یا انسانی که مجرد پیدا نکرده، بتواند به آن‌ها دست پیدا کند. قهرا انسان کامل که بالاترین مرتبه مجرد را دارد، می‌تواند به آن حقایق دسترسی پیدا کند، اما کسانی که در مراتب پایین تری از مجرد اند، یا فی الجمله به هیچ مرتبه ای از مجرد راه پیدا نکردند، نمی‌توانند این حقایق را دریابند. حقایقی که خداوند متعال به آدم تعلیم داد، فوق درک فرشتگان است و لذا فرشتگان هم که در سلسله علل واقع می‌شوند، در جایی هستند که احاطه به حقایق مادون خودشان دارند و تسبیح و تقدیس آن‌ها هم نسبت به مرتبه خودشان و هم نسبت به حقایق مادون خودشان صورت می‌گیرد. فرشتگان توسط آدم به این حقایق اخبار شدند، یعنی آدم ابوالبشر گزارشی از دریافت آن حقایق را داد ولی علم فرشتگان و آگاهی آن‌ها به این حقایق با علم خود آدم به این حقایق متفاوت است به این نحو که آدم به نحو شهود و علم حضوری حقایق را دریافت کرد، اما ملائکه به این نحو نمی‌توانستند شهود حضوری پیدا کنند و آن حقایق مشهود حضوری آن‌ها شود. اما در عین حال فی الجمله آگاهی و معرفتی، بعد از انبیا آدم نسبت به آن حقایق پیدا کردند.

پس این اسماء در مجرد محض اند و تنها راه دسترسی به آن‌ها مجرد تام است که انسان کامل این ویژگی را دارد. یعنی بخاطر تام بودن تجردش، این حقایق و خزائن برای او حضورا مشهود شده است و اساسا خود او فیض را از خدا گرفته و این حقایق در او متجلی شده و آنگاه از طریق او فیض الهی به مراتب پایین تر تجلی پیدا کرده. تجلیات خداوند در مراتب پایین تر از طریق حقیقت انسان کامل است.

۶. شاید نتوان این ویژگی را یک ویژگی مستقل دانست بلکه می‌بایست در ادامه ویژگی پنجم بیان شود؛ و آن این است که این حقایق و اسماء که به ادم تعلیم داده شد، برای همه انسان‌ها قابل دسترسی و تعلیم نیستند. همانطور که در مورد پنجم عرض شد، انسان کامل که مظهر آن شخص پیامبر اکرم است، در این مقام حقیقت او وجود دارد نه جسم خاکی او که در مقطعی از زمان در این عالم ظهور و بروز پیدا کرده. آن حقایق به نحو وجود جمعی و کامل و تام، برای آن حقیقت دست یافتنی است. اسماء الله مخصوصا اسم اعظم خداوند که همان خزائن الغیب و مفاتیح الغیب است، برای آن حقیقت محمدیه که روح و اساس شخصیت پیامبر را تشکیل می‌دهد، حاضر است.

اما در مراتب پایین تر بخشی از انسان‌ها به این مرحله نرسیده و نخواهند رسید. در قوس صعود انسان‌ها نمی‌توانند همه پله‌های صعود به مقام قرب را طی کنند. مکررا این مطلب بیان شده که آن حقیقت صادر اول از حق تعالی (حقیقت محمدیه) که انسان کامل و مظهر اسم اعظم خداوند و واجد همه اسماء و صفات الهی است، در قوس نزول با همان ترتیبی که در عوالم مختلف است، مراحل طی کرد تا رسید به این عالم و به صورت یک موجود خاکی و در صورت انسان بروز و ظهور پیدا کرد. این حقیقت وقتی از اصل خود به این نقطه می‌رسد، همواره در رنج است:

هر کسی دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

آن روح بلند پیامبر که در واقع همه خزائن و مفاتح غیب به عنوان اینکه او مظهر اسم اعظم الهی است در نزد او حاضر شده، به هر حال به دلایلی که در جای خودش بیان شده، به نقطه ای می‌رسد که زمانی در این عالم بروز پیدا می‌کند و تجلی مادی پیدا می‌کند.

این نزول باید به یک صورتی جبران شود. این وجود مادی در طول زندگی با عنایت و لطف الهی و عصمت خدا دادی و نیز ریاضت، تلاش و مجاهدت شخص رسول خدا، آن حقیقت و روح را دوباره بازبایی می‌کند و دوباره با آن حقیقت اتصال پیدا می‌کند؛ که از اولی تعبیر به قوس نزول می‌شود و از دومی تعبیر به قوس صعود می‌شود. یعنی بالاخره پیامبر در این عالم روح خودش را با عنایت الهی به جایی می‌رساند که متصل می‌شود به همان حقیقتی که صادر اول از حق تعالی است و لذا می‌شود اقرب و اشرف الخلائق. طبیعتاً در این قوس نزول چون از آن اصل دور می‌شود، گرفتار درد و رنج دوری از آن اصل است. بسیاری از شکوه‌ها، ناله‌ها و استغفارها برای کسی مانند پیامبر که در روایت آمده پیامبر روزی هفتاد بار استغفار می‌کرد، برای ضرورتی بوده که برای او پیش آمده (زندگی در عالم کثرت) و از آن وحدتی که حقیقت او و روح او به آن متوجه بوده، دور مانده است. یعنی بخاطر لوازم زندگی در عالم ماده، قهراً توجه به کثراتی پیدا می‌کند و این توجه به کثرات که برای دیگران قطعاً اشکالی تولید نمی‌کند و نافرمانی محسوب نمی‌شود، اما برای رسول خدا این توجهات و پرداختن به کثرت‌هایی که در این عالم بخاطر حضور در این عالم بر او تحمیل شده از جمله خوردن، خوابیدن، توجه و ارتباط با همسر، فرزندان و مردم، باعث می‌شود که پیامبر استغفار کند. البته برای کسی مانند پیامبر اینطور مسائل در واقع عین همان میل به وحدت و در همان مسیر است. برای پیامبر خوردن، خوابیدن، استراحت کردن و هر آنچه که مربوط به طبیعت بشر مادی است، برای غیر خدا نیست و همگی در آن مسیر است.

پس برای شخص پیامبر دریافت و دستیابی به آن حقیقت به خاطر مجرد تماشای ممکن است.

اما در مراتب پایین‌تر اولیاء و اوصیاء و باز در مراتب پایین‌تر کسانی که تالی تلو معصوم‌اند و در مرتبه پایین‌تر کسانی که ملکه تقوا دارند و کسانی که در تلاش برای تصاحب این ملکات هستند، این‌ها به میزان تجردی که در این عالم پیدا می‌کنند، می‌توانند به آن حقایق دست پیدا کنند. لذا بسیاری از انبیاء عظام الهی مظهر برخی از اسماء و صفات خداوند‌اند و تنها پیامبری که مظهر جمیع اسماء و صفات خداوند است و به معنایی دیگر مظهر اسم اعظم خداست، رسول مکرم اسلام است. پس سایر انبیاء در کسب مجرد قطعاً به اندازه پیامبر موفق نبودند یعنی ظرفیت وجودی آن‌ها این اجازه را نمی‌داد و برایشان رسیدن به مرحله مجرد تام مقدور نبوده و لذا دستیابی آن‌ها به بعضی از صفات الهی ممکن بوده نه همه آن‌ها. ما اگر تلاش کنیم و به این مسئله توجه داشته باشیم که حقایقی ماوراء آنچه که بیرامون ما است وجود دارد، عوالمی فوق عالمی که ما در آن به سر می‌بریم وجود دارد و ما آفریده شدیم برای اینکه از این دایره تنگ، باریک و تاریک این عالم خود را خارج کنیم و به اقیانوس بیکران نور، عظمت و مشتمل بر غیب راه پیدا کنیم، نیاز به زحمت، ریاضت و مجاهدت دارد. مانند کرم ابریشم که برخی از آن‌ها در همان پیله زندگیشان به پایان می‌رسد ولی برخی دیگر بوسیله تلاش از آن

خارج می‌شوند. خیلی از ما انسان‌ها همانند همان کرم‌های ابریشم هستیم که در این پیله‌ها محبوس می‌شویم و عمرمان را به پایان می‌بریم.

به هر حال مجموعه این ویژگی‌ها، مبین آن حقیقتی هستند که خداوند به انسان تعلیم داد و این سر برتری انسان بر ملائکه و رمز جعل خلافت برای انسان بود. اگر ما به این گوهر توجه کنیم، مسیر سعادت را می‌توانیم دریابیم و البته گمان نشود که این راه فقط برای انبیاء باز بوده و برای دیگران بسته است؛ خیر، راه صعود به سوی حقایق و خزائن غیب برای همه باز است. هیچ کس مجبور به توقف در عالم شهادت نیست. همه می‌توانند این حرکت را آغاز کنند و طبیعتاً هر چه تلاش، مراقبت و مواظبت بیشتر باشد، چشم انسان به سوی این حقایق بیشتر باز می‌شود. امثال بنده که غوطه‌ور در این کثرات عالم شده‌ایم، تصور عوالمی فوق این عالم برایمان مشکل است چون همه چیز را در اینجا مبینیم، همه هدف ما می‌شود رسیدن به اموری که در این عالم است؛ اما اگر روزنه کوچکی از عوالم دیگر برای ما باز شود، از همه آنچه که در این دنیا وجود دارد دست خواهیم برداشت.

کنترل اعمال، رفتار، کردار، افکار، تخیل، زبان و... خیلی می‌تواند به ما کمک کند. اگر کسی مراقبت بر احکام شرعی داشته باشد و درون خودش را از رذائل اخلاقی پاک کند، خود به خود توفیق رؤیت و بصیرت نسبت به عوالم دیگر برای او حاصل می‌شود. اینکه در روایات آمده اگر کسی چهل صباح فلان کار را کند و اخلاص داشته باشد سرچشمه‌های حکمت در برابر او قرار می‌گیرد، همان توفیقی است که برای انسان پیش می‌آید. برای شروع هم می‌تواند با انجام واجبات و ترک محرّمات باشد که البته همین هم بسیار سخت است.

نسبت به داشته‌های دیگران حسادت ورزیدن چه مادی و چه معنوی، کینه ورزیدن و... در واقع روح انسان را از تجرد دور می‌کند. روحی که آلوده حسادت و کینه باشد، اصلاً بال پرواز ندارد که بخواهد به عوالم بالا دست پیدا کند. پس کینه ورزی و حسادت و... نسبت به دیگران قبل از اینکه به دیگران آسیب بزند به خود انسان ضرر می‌رساند. اگر چنین حقیقتی را درک کنیم، آنوقت دیگر خودمان را در باتلاق و دریای لجن حسادت و کینه ورزی نمی‌اندازیم و راحت تر هم زندگی خواهیم کرد.

بنابراین دستیابی به اسماء الله سعادت است که خداوند راهش را باز کرده و طریق رسیدن به آن را نشان داده است. انشاءالله خداوند توفیقی دهد که با تمهید مقدمات و آماده کردن خود، در این مسیر قرار بگیریم.

«والحمد لله رب العالمین»